

Investigating the effects of colonialism and tyranny in the historical catastrophe of Iran's Great Famine

Elahe Jafari¹, Bashir Esmaili^{2*}, Ismail Shafiei Sarostani³

Received: 2024/11/13
Accepted: 2025/03/01

Research Article

Abstract

The years 1296 to 1298 A.H. are among the saddest years in Iran's contemporary history. In those years, with the start of the First World War, which coincided with the accession to the throne of Ahmad Shah Qajar, Iran declared neutrality, but the warring countries were indifferent to this declaration of neutrality. They occupied parts of the country and turned it into a battlefield. Most of the sources refer to those years as "The Great Famine Era" and state that during these years half of the population of Iran died due to famine, but unfortunately with the passage of time and forgetting the bitter days of that era And the political and social conflicts of the following years, researchers did not pay as much attention to this matter as they should have, and this great disaster, as well as its causes and consequences, were forgotten to the point where many people did not even know much about the Great Famine. In this research, we are trying to interpret, analyze, and explain the content and pose the question: What effect did colonialism and tyranny have on the great famine of Iran? Let's examine the hypothesis that tyranny and political mismanagement, colonialism, and foreign conspiracies played an effective role in Iran's great famine.

Keywords: Colonialism, Iran, Great famine, Tyranny, World War I,

Jafari, E., Esmaili, B., Shafiei Sarostani, E. (2025). Investigating the effects of colonialism and tyranny in the historical catastrophe of Iran's Great Famine. *Journal of Political and International Research*, 17(63), pp. 31-46.

¹.Ph.D. Candidate of Political Science-Political Thoughts, Islamic Azad University, Shahreza Branch, Shahreza, Iran. e.jafari.988@gmail.com

². Assistant Professor, Department of International Relations, Islamic Azad University, Shahreza Branch, Shahreza, Iran (corresponding author) Bashir_esmaeli@yahoo.com

³. Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Shahreza Branch, Shahreza, Iran. esmaeilshafiee@iaush.ac.ir



بررسی تأثیرات ناشی از استعمار و استبداد در فاجعه تاریخی قحطی بزرگ ایران

الهه جعفری^۱، بشیر اسماعیلی^{۲*}، اسماعیل شفیعی سروستانی^۳

مقاله پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱
--------------	---

چکیده

سال‌های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ هجری شمسی یکی از غم‌انگیزترین سال‌های تاریخ معاصر ایران شناخته شده است. در آن سال‌ها با شروع جنگ جهانی اول که همزمان با به تخت نشستن احمد شاه قاجار بود، ایران اعلان بی‌طرفی کرد اما، کشورهای متخاصم بی‌تفاوت به اعلان این بی‌طرفی بخش‌هایی از کشور را اشغال و تبدیل به میدان جنگ کردند. اکثر منابع از آن سال‌ها با عنوان «دوران قحطی بزرگ» یاد می‌کنند و بیان می‌کنند که در خلال این سال‌ها نیمی از جمعیت کشور ایران بر اثر قحطی به کام مرگ کشیده شدند، اما متأسفانه با گذر زمان و فراموشی روزهای تلخ آن دوران و درگیری‌های سیاسی و اجتماعی سال‌های بعد پژوهشگران آنچنان که باید به این امر مهم نپرداختند و این فاجعه‌ی بزرگ و همچنین علل و پیامدهای آن به دست فراموشی سپرده شد تا جایی که بسیاری از مردم حتی در مورد قحطی بزرگ اطلاعات زیادی در دست ندارند. در این پژوهش سعی بر آن داریم تا با روش تفسیر، تحلیل و تعلیل محتوا و طرح این پرسش که استعمار و استبداد، چه تأثیری در قحطی بزرگ ایران داشته است؟ به بررسی این فرضیه می‌پردازیم که استبداد و سوءمدیریت سیاسی، استعمار و توطئه‌های خارجی، نقش موثری در قحطی بزرگ ایران داشتند.

کلمات کلیدی: جنگ جهانی اول، ایران، استعمار، استبداد، قحطی بزرگ

جعفری؛ الهه، اسماعیلی؛ بشیر، شفیعی سروستانی؛ اسماعیل. (۱۴۰۴). بررسی تأثیرات ناشی از استعمار و استبداد در فاجعه تاریخی قحطی بزرگ ایران. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۶۳، صفحات ۴۶-۳۱

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی- اندیشه‌های سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا، ایران e.jafari988@gmail.com
^۲ استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا، ایران (نویسنده مسئول) bashir_esmaeili@yahoo.com
^۳ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا، ایران esmaeilshafiee@iaush.ac.ir

مقدمه

کشور ایران از دیر باز شاهد صحنه‌های زیادی از درگیری‌ها بوده طعم شکست‌ها و پیروزی‌ها و سختی تحریم‌ها و بسته شدن تمام درها به روی کشور ایران اتفاق امروز نیست بلکه از زمانی که چشم بیگانگان به ایران بوده کشور ما صحنه این اتفاقات نیز بوده است. ایستادگی یکپارچه‌ی ملت ایران که در مقابل تجاوزها و استبداد داخلی و استعمار خارجی دشمنان صورت گرفت با هدف دفع استعمارگران روس و انگلیس و آمریکا در تمام ابعاد سیاسی و نظامی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و مقابله با استبداد داخلی حکومت قاجار و وابستگی حکومت به بیگانگان اقدامات فراوانی انجام دادند، زیرا حکومت قاجار تنها به مدیریت بخش مرکزی ایران می‌پرداخت و همین بی‌تدبیری حکومت منجر به قیام‌های مردم محلی برای حفظ سرزمین ایران و هموطنانشان بود. در دوران قحطی بزرگ ۱۲۹۸ هـ ش مردم ایران تمام تلاش خود را در حفظ جان هم وطن هایشان از مرگ و بیماری انجام دادند تا توانستند این مرگ و میر چند میلیون نفری را کنترل کنند مردم ایران بی‌دفاع‌ترین قربانیان جنگ جهانی اول بودند و با بدترین شکل از پیامدهای جنگ رو به رو شدند، حتی سیاستمداران ایرانی هم نتوانستند از حقوق ملی این ملت مظلوم در صحنه بین الملل دفاع کنند. پادشاه ایران خود بزرگترین محکوم غله به شمار می‌رفت و چشم خود را بر روی وضعیت معیشتی ملت ایران بسته بود. تدین و اعتقادات ملت ایران همواره موجب ایستادگی در برابر استعمار و استبداد بوده آنها با هدف استقلال ایران دست به مقاومت می‌زدند در این پژوهش با طرح این پرسش که استعمار و استبداد چه تأثیری در قحطی بزرگ ایران داشته است؟ به بررسی این فرضیه می‌پردازیم که استبداد و سوءمدیریت سیاسی، استعمار و توطئه‌های خارجی، نقش موثری در قحطی بزرگ ایران داشتند.

۱- پیشینه و مبانی نظری تحقیق

۱. محمد قلی مجد (۱۳۸۷)، در کتاب خود با عنوان "قحطی بزرگ" که بر اساس اسناد وزارت خارجه ایالات متحده و روزنامه‌های ایران چاپ شده به مطالعه قحطی ۱۹۱۷-۱۹۱۹ میلادی و بررسی وقایع سیاسی اجتماعی آن دوران پرداخته است. در پی این واقعه، هشت تا ده میلیون نفر از جمعیت ایران جان باختند. در حالی که کشور در اشغال نظامی انگلیس بود و پیش از انقلاب روسیه، نیروهای روسی ناچار به ترک ایران شدند. نیروهای بیگانه، در چپاول و کشتار مردم در قحطی بزرگ ایران موثر بودند، اما کشور انگلیس نقش پر رنگ تری داشت. انگلیس، با خرید عمده غلات و مواد غذایی داخلی پیامد های ناگواری را برای قحطی رقم زد و ممنوعیت واردات از ایالات متحده، بحران را تشدید کرد. نویسنده معتقد است که حقایق این فصل از تاریخ ایران مسکوت مانده و او با استفاده از اسناد معتبر وزارت خارجه انگلیس، زوایای پنهان این بحران را آشکار کرده است (مجد، ۱۳۸۷).

۲. ویلیام بریتل بنک (۲۰۱۱)، نویسنده اهل انگلستان است که در کتاب خود با عنوان "ایران در دوره قحطی روایتی از دیدار شرق و سفر رفت و بازگشت" به شرح ماجرای سفر خود به ایران در سال ۱۲۸۸ هجری خورشیدی پرداخته است. وی از جنوب ایران به شمال ایران سفر کرده و دیده‌ها و شنیده‌های خود از این سفر را در بازگشت به انگلستان نوشته و منتشر کرده است. این کتاب حاصل یک سفر شتابزده در امتداد یک مسیر شناخته‌شده از جنوب به شمال ایران می‌باشد. نکته‌ی حائز اهمیت تقارن آن با دوره‌ای است که ایران را قحطی بزرگ و سراسری فرا گرفته بود و سیده فاطمه یا حسینی این کتاب را ترجمه کرده است. مترجم بیان می‌کند که با وجودی که حدود ۱۵۰ سال از انتشار این کتاب به زبان اصلی می‌گذرد و در منابع فارسی، پژوهشگران ایرانی بارها به آن استناد کرده‌اند اما ترجمه‌ی آن مانند بسیاری از منابع مشابه به تاخیر افتاده است. این کتاب در شانزده فصل سامان یافته و سیر سفر از لندن به جزیره مالت، از مالت به سوئز، از سوئز تا سیلان، از گال به کلمبو، کندی، از مدرّس به بمبئی تا بندرعباس، از بندرعباس به بوشهر، از بوشهر به برازجان، از برازجان به شیراز، از شیراز به اصفهان، از اصفهان تا رشت، از رشت تا انزلی، از انزلی به آستارا ادامه می‌یابد و تا رسیدن به خانه به پایان می‌رسد. با در نظر داشتن این نکته که سفرنامه‌های جهانگردان خارجی به ایران هنوز هم یکی از بهترین منابع مهم تاریخ معاصر ایران هستند، برخی از این

سفرنامه‌ها متناسب با نوع نگاه یا دانش شخص جهانگرد، دربرگیرنده‌ی جزئیات و دقایق فراوانی هستند، برخی نیز همانند این کتاب حاصل یک سفر شتاب‌زده در امتداد یک مسیر شناخته‌شده از جنوب به شمال ایران است، اما اهمیت این گزارش در این است که متقارن با دوره‌ای است که ایران را قحطی بزرگ و سراسری‌ای فرا گرفته بود. این کتاب حاصل نگاه شخصی نویسنده به این موضوع به عنوان یک مسافر خارجی به ایران بوده است. تمرکز اصلی کتاب بر روی مسئله قحطی نیست بلکه به شیوه همه سفرنامه‌ها فقط به مشاهده و تفسیر اوضاع اجتماعی پرداخته است. (بریتل بنک، ۲۰۱۱).

۳. شوکو اوکازاکی (۱۳۶۵)، شرق‌شناس ژاپنی در مقاله‌ای به موضوع "قحطی بزرگ" در ایران پرداخته است. وی اینگونه استدلال کرده که عامل اساسی قحطی سال ۱۲۸۸، بروز دو خشکسالی متوالی بود. او بر این نکته تأکید می‌کند که بخش عمده‌ای از مسئولیت این حادثه ناگوار به طور منطقی متوجه مقامات عالی‌رتبه، ملاکان، تاجران غله و برخی روحانی نمایان است که در احتکار و سوءاستفاده از شرایط به نفع خود مشغول بودند و تمام عوامل دخیل در این واقعه را مستوجب نکوهش می‌داند و عامل حضور و اقدامات انگلستان و دیگر کشورهای بیگانه را نادیده گرفته است. (اوکازاکی، ۱۳۶۵).

۴. محمد تقی ارباب (۱۳۶۴)، در کتاب "قم در قحطی بزرگ ۱۲۸۸ هجری خورشیدی" به بررسی وقایع مهم ۱۲۸۸ هجری خورشیدی در قم پرداخته است، وی از قحطی فراگیری که در این شهر اتفاق افتاد و خسارات جانی فراوانی بر جای گذاشت سخن می‌گوید. در ابتدای کتاب فضای فرهنگی حاکم بر قم در عصر ناصرالدین شاه قاجار و آثار مهم مورخان قمی در این دوره مورد بحث قرار گرفته است. در بخش دوم حوادث مربوط به قحطی بزرگ قم در سال ۱۲۸۸ هجری خورشیدی که در رساله‌ای تحت عنوان "وقایع سال قحط در ۱۲۸۸" توسط علی‌اکبر فیض به رشته تحریر درآمده بیان می‌گردد. بررسی متن و تحلیل رساله مزبور و تأثیرات مهم قحطی سال ۱۲۸۸ در مردم قم از جمله واکنش‌های عوام و اقدام آنان به آدم‌خواری و سایر عواقب دلخراش قحطی قسمت اول کتاب را شامل می‌شود. در بخش‌های بعدی کتاب متن اصلی گزارش علی‌اکبر فیض از حوادث مربوط به سال قحطی قم ارائه شده و توضیحاتی درباره آنها داده شده است. در این کتاب حوادث آن دوران مربوط به شهر قم توصیف شده است. (ارباب، ۱۳۶۴).

۵. احمد کتابی (۱۳۹۰)، در پژوهش خود با عنوان "درآمدی بر بررسی علل اجتماعی قحطی‌ها در ایران" بیان می‌کند که قحطی در ایران سابقه‌ای طولانی دارد. ساکنان این سرزمین از زمان‌های قدیم با قحطی و کمبود مواد غذایی مواجه بوده و قربانیان زیادی داده‌اند. در مورد علل این قحطی‌ها، برخی محققان به سادگی به عامل طبیعی (قهر طبیعت) اشاره کرده‌اند و مصائب ناشی از قحطی را به آن نسبت داده‌اند. هرچند این تصور تا حدی درست است، اما نباید نقش عوامل اجتماعی را نادیده گرفت. در مقایسه با مناطق دیگر جهان، ایران از نظر رطوبت و بارندگی در وضعیت بهتری نیست و بسیاری از قحطی‌ها ناشی از خشکسالی بوده‌اند. با این حال، عوامل اجتماعی نیز در شروع و تشدید قحطی‌ها تأثیرگذارند. (کتابی، ۱۳۹۰)

۶. محمد حسین مرعشی (۱۳۸۵)، کتاب "قحطی بزرگ و نسل کشی در ایران (۱۹۱۷-۱۹۱۹ م)" را در مقاله‌ای با همین عنوان مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد و در ابتدا یک نمایه عمومی از آن بیان می‌کند. فصل اول خلاصه‌ای از کتاب و فصل دوم به بعضی اسناد قحطی اشاره کرده است. در فصل سوم، رکود جمعیت ایران در سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۹ بررسی کرده و در فصل چهارم به اعمال وحشیانه‌ی سربازان روسی در ایران و گزارش‌های حکام در این باره اشاره کرده است. فصل پنجم و ششم چگونگی خرید انبوه و محدود کردن منابع ارزی کشور توسط دولت انگلیس و ایجاد احتقان مالی برای کاهش توان اقتصادی دولت ایران را مورد بحث قرار می‌دهد. فصل هفتم به شکایت ناموفق سیاستمداران ایرانی در کنفرانس ورسای و از دست دادن فرصت‌های سیاسی در راستای منافع ملی اختصاص دارد. نویسنده در مقاله‌اش اشاره می‌کند که در سال‌های قحطی، ۴۰ درصد از مردم ایران جان خود را از دست دادند و عوامل این فاجعه را به ترتیب بیان می‌کند. نویسنده بر این باور است که این بحران ریشه در، سیاست‌های تجاری و فشارهای مالی انگلیس در قبال ایران دارد. مرعشی، با استناد متون و یادداشت‌های به جا مانده از افسران مزدور انگلیسی در سال‌های قحطی و هم‌چنین منابع موجود، به شیوه‌ی کاملاً علمی به جمعیت‌شناختی جامعه‌ی ایران پرداخته و ثابت می‌کند که این واقعه عمدی و به نوعی نسل‌کشی مردم ایران به دست دولت انگلیس بوده

است. محروم کردن ایران از منافع مالی بر محرومیت غذایی افزوده شده است. در تاوان خواهی قرار داد ورسای هم سیاستمداران نتوانستند این حق خواهی را به درستی انجام دهند و دلایل واهی برای خشک سالی ارائه شد و این فاجعه بزرگ به دست فراموشی سپرده شد. (مرعشی، ۱۳۸۵).

۷. پت والش (۱۳۸۹)، در مقاله ای با عنوان "چه کسی از ایرانیان یاد می‌کند" به نقد و بررسی کتاب قحطی بزرگ و نسل کشی در ایران ۱۹۱۴-۱۹۱۹ میلادی نوشته‌ی محمد قلی مجد می‌پردازد. نویسنده بیان می‌کند «در ده سال اخیر علاقه‌ی زیادی به مطالعه‌ی جنگ اول جهانی پیدا کرده است. به مطالعه‌ی منابع مختلفی که در ارتباط با این جنگ از ایرلندی‌ها و دیگر ملت‌ها بر جای مانده بود پرداختم تا در آخر توانستم دو کتاب در این زمینه به تالیف برسانم. اما از وقایعی که محمد قلی مجد در کتابش بیان می‌کند، در آن مکتوبات چیزی نیافتم نمی‌توان گفت که بلاهایی که بر سر مردم ایران آمده، دروغ است بلکه از نظر من در پنهانکاری پوشانده شده است». بنابراین کتاب محمد قلی مجد برای وی بازگو کننده بسیاری از ناگفته‌ها بود و وی را با واقعیت سال‌های قحطی در ایران آشنا کرد به همین دلیل به شرح و نقد این کتاب پرداخته است. البته با مطالعه این مقاله گویی خلاصه‌ای از کتاب مجد را خواهید خواند و شاید این به دلیل هیجان زدگی از خواندن اسراری بوده که انگلیسی‌ها و ایرلندی‌ها به آن اشاره نکرده‌اند. پت والش، برای اولین بار با این اسرار روبه رو شده و آن‌ها را بازگو کرده تا نسخه‌ای دیگر از این فاجعه را در دسترس عموم قرار دهد. (والش، ۱۳۸۹).

۸. پژوهشگرانی همچون محسن خداداد و محمد حسین منظور الاجداد (۱۳۸۹)، در مقاله ای با عنوان "پیامدهای اجتماعی قحطی‌های عهد ناصری" به آشفتگی‌های اجتماعی دوران قحطی و بعد از آن اشاره نمودند. با توجه به این که در شرایط قحطی شدت گرسنگی و فقر و فلاکت هم چنین فشار روانی ناشی از غم مرگ عزیزان به جایی می‌رسد که عده‌ای به ناچار خود کشی کرده و یا کارهای خلاف دیگر که به دور از شأن انسانی است روی می‌آوردند. این مقاله فقط به بعد پیامدها پرداخته و از ابعاد دیگر صرف نظر کرده است. (خداداد و منظور الاجداد، ۱۳۸۹).

۹. داوود رحمانیان و مهدی میر کیایی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ی "تأثیر گرانی و قحطی نان بر روابط خارجی ایران"، روابط خارجی ایران در دوران قحطی بزرگ ۱۹۱۹ تا ۱۹۱۴ را مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها تمام تمرکز خود را بر این مسئله گذاشتند که تأثیر ماجرایی گرانی و قحطی نان در جایگاه حکومت و اقتصاد ایران در افکار سیاستمداران و اندیشه‌ی عمومی دیگر کشورها چه بود؟ و همچنین، چه پیامدهای مثبت و منفی برای این کشورها به دنبال داشت؟ (رحمانیان و میر کیایی، ۱۳۹۶).

۱۰. حبیب الله کمالی (۱۳۹۰)، در مقاله ای با عنوان "نقض بی طرفی ایران در جنگ جهانی اول و پیامدهای آن" مسائل دوران جنگ اول را بررسی و عنوان می‌کند که با آغاز جنگ اول چگونه ایران که میان روس و انگلیس تقسیم شده بود به شکل معجزه‌آسایی نجات پیدا کرد. مجدداً حکومت مشروطه در کشور ایجاد شد. دولت ایران این مسئله را نادیده گرفت که علی‌رغم کینه‌ی تاریخی مردم ایران نسبت به روس و انگلیس، مصالح کشور ایران اقتضا می‌کرد که با این دولت‌ها متحد شود اما اعلان بی طرفی کرد و همین مسئله موجب شد که خاک ایران عرصه تاخت و تاز نیروهای متحدین و متفقین گردد. در این مقاله به شرح حضور این نیروها در خاک ایران و فعالیت‌های آنان می‌پردازد. (کمالی، ۱۳۹۰).

۲- روش تحقیق

در این پژوهش، مطالب به روش کتابخانه‌ای و اسنادی و هم چنین با استفاده از سایت‌های خبری مرتبط با موضوع، جمع‌آوری شده است تا بتوانیم بر اساس تفسیر و تحلیل و تعلیل محتوا نقش قحطی بزرگ (۱۲۹۶-۱۲۹۸) در دگرگونی اندیشه سیاسی ایران معاصر را مورد بررسی و علت‌یابی قرار دهیم.

۳- بحث و ارائه یافته‌ها

۳-۱-۱- اعلان بی‌طرفی و حضور استعمارگران در ایران

روسیه و انگلستان، به عنوان دو نیروی استعمارگر، کشور ایران را که دخالتی در شروع جنگ اول جهانی نداشت به یکی از میادین اصلی کارزار تبدیل کردند. این وضعیت نه تنها به منافع ملی ایران آسیب زد، این امر موجب بروز تنش‌ها و بحران‌های اجتماعی و اقتصادی در کشور شد. کشور ایران، در سن‌پترزبورگ مابین دولت روس و دولت انگلیس، به دو منطقه نفوذ و یک منطقه بی‌طرف تقسیم شده بود. این وضعیت منجر به کاهش استقلال و حاکمیت ملی ایران شد (سپهر، ۱۳۳۶: ۳۶۳-۳۶۴). منطقه بی‌طرف که در تقسیم‌بندی‌های قبلی تعیین شده بود، از بین رفت و در این زمان، ایران به دو منطقه تحت نفوذ روسیه و انگلیس تقسیم شد و این کشورها به‌طور مستقیم بر امور داخلی ایران تأثیر گذاشتند. به دنبال آن "قرارداد ۱۹۰۷م" به حضور قوای روس و انگلیس در ایران، رسمیت بخشید. نیروهای نظامی روسی (۱۹۰۹م - ۱۳۲۷ه ش) در شمال ایران به اخذ مالیات از مردم می‌پرداختند، انگلیسی‌ها هم بخش‌هایی از جنوب ایران را به اشغال خود درآوردند. پس از آغاز جنگ جهانی اول احمدشاه قاجار، با صدور فرمان ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۲- اول نوامبر ۱۹۱۴ توسط مستوفی الممالک اعلان بی‌طرفی کرد. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۴۹: ۱۹۲) و ایران عملاً درگیر تجزیه سیاسی گردید هم چنین نسبت به سایر کشورها آسیب بیشتری دید (غنی، ۱۳۷۷: ۱۴۱). از طرفی از نیروی دریایی و هوایی محروم بود و با نیروی زمینی محدود، قادر به دفاع از خود در مقابل تجاوزات خارجی نبود. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۴۹: ۱۹۳) در حالی که حدود ده‌هزار سرباز روسی در ایران مستقر بودند و پنج‌هزار نظامی در اردبیل، ارومیه و تبریز حضور داشتند (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۴۱-۱۴۰). کشور های روسیه و انگلستان به خاطر حفظ منافع خودشان و ترس از گشودن جبهه‌های جدید، خواستار بی‌طرفی دولت ایران بودند. روسیه به دلیل وسعت جبهه‌هایش در اروپا و منافعش در کشور ایران و کشور انگلیس به دلیل آسیب‌پذیری هند و منافع اقتصادی فراوان و هم چنین حفظ منافع سیاسی در ایران، به ویژه امتیاز نفت و از سوی دیگر، آلمان و عثمانی به دلیل تمایل به دستیابی به منابع نفتی جنوب ایران و ایجاد شورش و نا آرامی در افغانستان و هند و آسیای مرکزی برای کاهش فشار بر جبهه اصلی جنگ در اروپا، مخالف بی‌طرفی ایران بودند (ملائی توانی، ۱۳۷۸: ۶۱-۵۸).

۳-۲- حضور نیروهای عثمانی در خاک ایران

دولت عثمانی به بهانه وجود نیروهای روسی در ایران، در تاریخ اکتبر ۱۹۱۴ (۱۱ ذیقعد ۱۳۳۲) به غرب ایران حمله کرد. یک ماه بعد از این حمله، دوره سوم مجلس شورای ملی آغاز شد. دموکرات‌ها خواهان جنگ علیه روس و انگلیس به نفع آلمان بودند، در حالی که اعتدالیون خواستار بی‌طرفی بودند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۴۹: ۱۹۲). در نتیجه، مجلس به مشارکت در جنگ رأی نداد، اگر چه از تلگراف تعدادی از مراجع و علما (فتوای جهاد شیخ الاسلام عثمانی مبنی بر دفاع از خلافت اسلامی) به احمدشاه قاجار می‌توان دریافت که علما، شاه را به شرکت در جنگ و دفاع از عثمانی فرا خوانده‌اند. (نصیری مقدم، ۱۳۷۴: ۵۲) اما این فتوا مردم ایران را بر ضد روس‌ها برانگیخته نکرد و نیروهای متجاوزگر عثمانی از نظر مردم با نیروهای تجاوزگر روسی تفاوتی نداشتند (اولریش، ۱۳۷۷: ۹۷-۹۵). دولت عثمانی با بهانه ی حضور نیروهای روسیه در آذربایجان از مرزهای شمال غرب وارد کشور ایران شد و توقف نقض این بی‌طرفی را موکول به خروج نیروهای روس از آذربایجان کردند. (ملک زاده، ۱۳۹۲: ۱۰۶)

۳-۳- حضور نیروهای آلمانی در خاک ایران

در مه ۱۹۱۵ (جمادی الاخره ۱۳۳۵)، وزرای مختار آلمان و اتریش برای جلب حمایت سران عشایر با مقدار قابل توجهی پول و طلا به ایران آمدند (غنی، ۱۳۷۷: ۳۹). آلمان‌ها با توجه به کینه مردم از اعمال وحشیانه ی نیروهای روسیه و انگلیس سعی بر تحریک احساسات آنان داشتند. هدف آن‌ها فراهم کردن تسهیلات نظامی برای عثمانی، ایجاد خطر جدی برای روسیه و انگلیس،

تخریب تأسیسات نفتی در جنوب، بهره‌برداری از موقعیت جغرافیایی و راه‌های مواصلاتی ایران برای نفوذ به افغانستان و هندوستان، و ایجاد اغتشاش علیه روس و انگلیس در کشورهای اسلامی با استفاده از اعتقادات مذهبی بود (اولریش، ۱۳۷۷: ۱۱۱). برای دستیابی به این اهداف، واسموس، کنسول سابق آلمان در بوشهر، با اتحاد طوایف جنوب، بخش‌هایی از جنوب ایران را از نفوذ انگلیسی‌ها خارج کرد و منافع آن‌ها در خلیج فارس را به خطر انداخت. (سپهر، ۱۳۳۶: ۵۹-۵۶). زایلر در بخش مرکزی، غرب ایران، و همدان در حال فعالیت بود. و گروهی، به رهبری سرهنگ کلاین، مأموریت اشغال یا نابودی تأسیسات نفتی در جنوب را داشتند (اولریش، ۱۳۷۷: ۱۶۰). فعالیت آلمانی‌ها در ایران، موجبات فشار بیش‌تر روس و انگلیس بر ایران را فراهم کرد، زیرا به جهت خنثی کردن نقشه‌های آنان به سرعت واکنش نشان می‌دادند و آرامش کشور تحت تأثیر این واکنش‌ها قرار می‌گرفت. (بیات، ۱۳۷۷: ۶۶).

۳-۴- حضور نیروهای انگلیسی در ایران

جنوب بوشهر و بندر لنگه تحت اشغال نیروهای انگلیسی بود، عده‌ای از سربازان انگلیسی نیز از جنوب خلیج فارس وارد آبادان شدند و شهر آبادان را اشغال کردند. بهانه‌ی نیروهای نظامی بریتانیا صرفاً حفاظت از تأسیسات استخراج نفت در منطقه‌ی خوزستان بود. نیروهای روسی با وقوع انقلاب ۱۹۱۷ روسیه خاک ایران را ترک نمودند و انگلیس دائماً در حال بزرگ‌نشان دادن خطر حضور نیروهای آلمان و عثمانی در ایران بود تا بتواند جای پای محکمی برای خود ایجاد کند. انگلیس در سال ۱۹۱۷ م، ایران را اشغال نمود در حالی که نا آرامی‌های سیاسی و اقتصادی حکومت و دخالت دولت‌های خارجی، درگیری‌های سیاسی داخلی، بی‌سیاستی و بی‌لیاقتی عده‌ای از دولت مردان، باعث تنگدستی و فقر در اکثر طبقات اجتماعی و شیوع بیماری‌های مسری بود که بحران آن روزها را تشدید می‌کرد. قحطی بزرگ موجبات مرگ و میر انسان‌های بی‌گناه را فراهم آورده بود. ارتش بریتانیا برای نیروهای خود به دنبال تهیه آذوقه، تمامی محصولات کشاورزی و غلات را برای نیروهای خود خریداری و آن‌ها در انبارها ذخیره می‌کرد. انگلیس به عنوان تامین‌کننده اصلی مواد غذایی در منطقه در های واردات مواد غذایی را از هند و بین‌النهرین و آمریکا به روی ایران بسته بود و این چنین موجبات بروز قحطی بزرگ را با سیاست تحریم و خرید و احتکار محصولات کشاورزی توسط نیروهای انگلیسی فراهم آورد (ملک زاده، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

۳-۵- استبداد حکومت و نبود اعتماد میان مردم و حاکمان

یکی از ویژگی‌های غیر قابل انکار نظام‌های استبدادی، بی‌تفاوتی و عدم مسئولیت‌پذیری از سوی زمامداران در خصوص مشکلاتی است که برای مردم جامعه به وجود می‌آید. با این توجیه که آنان برگزیده مردم نیستند، خود را پاسخگوی آنها نمی‌دانند و حضور خود را منوط به جلب رضایت مردم نمی‌بینند بنابر این دغدغه‌خاطری نسبت به پیامدهای نارضایتی مردم ندارند. هم‌چنین، بر محیط پیرامون مستبدان حاکم معمولاً فضای تملقی است که مانع از آن می‌شود که از کم و کیف مصائب پدیدآمده، اطلاعات کافی داشته باشند. در روایتی آمده، در ابتدای سال ۱۲۸۷ ش قحطی معروف آغاز شد، ناصرالدین شاه در کرمانشاه حضور داشت، از کارگزاران دولتی تهران به صورت تلگرافی جویای وضعیت عمومی مملکت و همین‌طور بیماری و قحطی شد. کارگزاران بی‌مسئولیت، این اخبار دروغ را به او گزارش دادند: «وضعیت عمومی و احوال همه از هر نظر خوب است و خبر جدیدی نیست، امنیت کامل برقرار است. تهران در وفور نعمت است! انبارهای آذوقه پر است! نگران وضعیت تهران نباشید! سؤال: وضعیت ناخوشی سخت و مهلک است؟ جواب: بسیار جزئی است! سؤال: اوضاع اصفهان و فارس چگونه است؟ جواب: اوضاع اصفهان و فارس بسیار خوب است!» این پاسخ‌ها مربوط به زمانی بود که کشور و پایتخت گرفتار هولناکترین قحطی چند قرن اخیر و بیماری وبا شده بود، البته در اوایل قحطی بزرگ سال ۱۲۸۸ ش ناصرالدین شاه، به جای اینکه به چاره‌اندیشی برای قحطی و رفع مشکلات فراوان مردم بپردازد، مدتی را در عتبات اقامت گزیده بود. (اسناد ایران، ۸ رجب ۱۲۸۷ ق به نقل از ناطق، ۱۳۵۹: ۲۹؛ نیز ← پیوست، سند ۱).

دیپلمات‌های خارجی انتقادهای شدیدی نسبت به شاه ایران وارد می‌کردند که شاه هم می‌شنید و بی‌توجه بود. حتی مسافرت شاه به کربلا، در بحبوحه ی بحران قحطی بزرگ سال ۱۲۸۸ش/۱۹۱۷م، هم مورد انتقاد مردم بود و هم سرزنش خارجی‌ها را هم به همراه داشت. (گرنی، ۱۳۸۸: ۱۳۳).

۳-۶- بی‌کفایتی و بی‌اعتباری شاه و فساد کارگزاران حکومت

در سال ۱۲۸۷ش/۱۹۱۷م، بحران قحطی، حکومت قاجار را ضعیف و ناتوان نشان می‌داد و با اخبار مطبوعات خارجی، به سرعت در بین افکار عمومی این ضعف منتشر می‌شد و اعتبار شاه و دولت ایران را زیر سوال می‌برد. سفارت انگلستان در تهران در ابتدای قحطی بزرگ مکاتباتی با وزارت امور خارجه ی آن کشور انجام داد، و درماندگی دولت ایران برای مقابله با مشکلات ناشی از خشکسالی را به آن‌ها اعلام کرد. (برومند، ۱۳۸۱: ۱۸۹). این اتفاق باز خورد خوبی نداشت. دیپلمات‌های بیگانه با ارسال گزارش‌هایی به مطبوعات اروپایی، باعث انتشار اخبار حاوی صحنه‌های وحشتناک قحطی، موجبات آسیب به آبرو و اعتبار دولت ایران را فراهم کردند. سرهنری رالینسون در روزنامه‌های انگلیسی زبان "لینگتون ایندپندنت" مطالبی را با این مضمون انتشار داد: «واژه گان قادر به وصف این فاجعه ی غم‌انگیز نیستند. اگر وضعیت به همین شکل ادامه یابد امکان از بین رفتن ملت پرشیا حتمی است». مخاطبان این روزنامه‌ها تحت تاثیر این اخبار مشتاق کمک به مردم قحطی زده ی ایران می‌شدند. (رحمانیان، ۱۳۹۶: ص ۱۲۷). نشر این اخبار علاوه بر اینکه منزلت قاجار را در صحنه ی اروپا کاهش داد، تصویر ضعیفی هم از اقتصاد ایران منتشر کرد، که تجار و بازرگانان را از سرمایه‌گذاری در ایران منصرف می‌کرد. این امر موجبات ترمیم چهره اقتصاد ایران توسط دولت را فراهم کرد. (ایران، ۹ جمادی‌الاولی ۱۲۸۸: ۲۷).

بی‌توجهی حکومت ایران نسبت به وضع معیشتی و بیماری قحطی‌زدگان که در اروپا به تصویر کشیده شده بود، «مجلس اعانه» را موظف کرد، به وضع گرسنگان مهاجر به تهران رسیدگی کنند. در آن زمان دولت ایران به شدت خواستار اصلاح تصویر حکومت ایران در اروپا شد. میرزا حسین خان سپهسالار، صدر اعظم، نگران مخدوش شدن سیمای ایران در دیگر ممالک بود و به سفیران ایران در استامبول، لندن، پاریس و پترزبورگ تلگراف کرد و اقدامات دولت «از جمله انفاقی که به فقرا شده، تصمیمات مجلس اعانه و خسارتی که دیوان ماه به ماه برای رفع مشکلات مردم با آن مواجه است» مطلع کرد تا افکار عمومی را نسبت به دولت ایران تغییر دهد. میرزا حسین خان سپه سالار به شاه ایران نوشت: «لازم دیدیم، خیالات اهالی فرنگ را تغییر دهیم. تا بدانند وضعیت دولت ایران آن نیست که ارباب غرض منتشر داشته و می‌دارند» (عباسی، ۱۳۷۲: ۳۷). بی‌شک اگر کارگزاران دولت ایران احساس مسئولیت و آمادگی مقابله با شرایط هولناک قحطی را داشتند این شرایط اسفناک یا پدید نمی‌آمد یا کنترل می‌شد. ولی متأسفانه همه ی کارگزاران دولتی این حس مسئولیت‌پذیری را نداشتند. (اوکاژاکی، ۱۳۶۵: ۴۰) مثال بارز آن، حاکم اصفهان بود که در دوران قحطی ۱۲۸۸ش نه تنها تلاشی جهت مقابله با قحطی و کاهش شدت عواقب آن انجام نداد، بلکه آن شرایط را فرصتی برای پرکردن جیب خود می‌دانست؛ او به مأموران حکومتی دستور داد تا انبارها را تفتیش کنند و تمام غله ی انبار شده توسط تجار و کشاورزان و... را جمع‌آوری کنند. در گزارش کنسولگری بریتانیا اینطور بیان شده: در مورخ مه ۱۸۷۱ م / ۱۲۸۸ش، درست زمانی که قحطی اصفهان را فرا گرفته بود در چهارمحال و فریدن، که در چند کیلومتری اصفهان هستند، وفور غله بود؛ اما حاکم آنجا مانع ورود غله شد تا بتواند غله‌های خود را همچنان به نرخ گزاف بفروشد. (اوکاژاکی، ۱۳۶۵: ۳۹).

البته استثنائاتی هم وجود داشتند، در منابع آمده، فیروز میرزا حاکم کرمان که در سال ۱۲۹۷ق / ۱۸۸۰م، برای غلاتی همچون گندم نرخ ثابت خرواری دو تومان را تعیین کرد تا قحطی مهار شود. (وزیری کرمانی، ۱۳۴۰: ۶۲۷). متأسفانه دولتمردان و کارگزاران، به فساد مالی و عدم احساس مسئولیت آلوده بودند و تلاشی در جهت رفع قحطی نمی‌کردند، گاهی به تشدید قحطی نیز می‌افزودند. (گلدسمیت، ۱۸۷۶: ۹۶).

۳-۷- نقش احمد شاه قاجار در گسترش قحطی

احمد میرزا از تاج و تخت بیزار بود. مخبر السلطنه ی هدایت در خاطراتش این طور بیان می کند که: «به گوش خود از احمد شاه اینطور شنیدم که میگفت من برای سلطنت ساخته نشدم.» (هدایت، ۱۳۸۹: ۴۴۹). گرچه احمدشاه پادشاه مشروطه بود و تا حدود زیادی در امور اجرایی کشور دخالت نمی کرد، اما به معنای دقیق کلمه هم معنای مشروطه را درک نمی کرد. او اصولاً علاقه ای به حکومت کردن نداشت. تجربه تلخ او از انقلاب مشروطه، جدایی او در اوایل نوجوانی از پدر و مادرش در سن ۱۲ سالگی، تنهایی و انزوا در سالهای جوانی و... باعث شده بود که از مردم ایران نفرت زیادی داشته باشد. او ایرانیان را مردمانی قدرناشناس می دانست و معتقد بود آنها با پدرش رفتار شایسته ای نداشتند. در منابع این طور بیان شده که احمد شاه: «تفریح و استراحت در سواحل مونت کارلو و سواحل دریای مدیترانه را بر حکمرانی در ایران ترجیح می داد...» (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸: ۳۵) در جایی دیگر از قول محمد حسن میرزا برادر احمد شاه گفته شده: «احمد شاه همیشه او را تشویق به تحصیل مال می کرده تا برای روزی که از این سرزمین می روند آمادگی لازم را داشته باشند.» زیرا معتقد بوده مردم ایران در حق پدرشان بی انصافی کردند و قدردان زحمات او نبودند. (دولت آبادی، ۱۳۸۷: ۱۷۷) تاج گذاری او در سال ۱۲۹۳ مصادف شد با جنگ جهانی اول که ایران را با وجود اعلان بی طرفی مستوفی الممالک، در کام خود فرو برد و بخش هایی از ایران علاوه بر قشون روس و انگلیس توسط قشون عثمانی نیز به تصرف در آمد، تحرکات آلمان نیز به سایر ابتلائات کشور ما اضافه شد و کشور به صحنه درگیری های آشکار و پنهان قدرت های اشغالگر در عرصه های مختلف تبدیل شد. (حقانی، ۱۳۸۰: ۲۰۷) این امر باعث نفرت مردم از شاه شده بود. بسیاری او را یک پادشاه ضعیف و خوشگذران می دانستند که فقط به دنبال کسب مال است. شاه نیز خودش به این موضوع واقف بود، او ملت ایران را نادان و حقیر می پنداشت. وی به توسعه، تمدن، رفاه اجتماعی و اقتصادی عقیده ای نداشت و در زندگی شخصی هم فردی متمدن و متجدد نبود. مهندس فروغی در خاطراتش به قحطی سخت آن سال ها اشاره کرده است. ایشان به نقل از عمویش مرحوم میرزا ابوالحسن خان فروغی بیان می کند که: «...در قحطی بزرگ تهران برابر با سال های آخر جنگ جهانی اول عده ای از رعایای فیروز بهرام به شهر آمده بودند تا از سلطان احمد شاه یک خروار گندم برای کاشت بخرند. شاه گندم را احتکار کرده بود. قیمت آن روز گندم در بازار آزاد یکصد و ده تومن بود، خود شاه با خریداران شروع به چانه زنی کرد و به هیچ وجه حاضر نبود نرخی کمتر از قیمت آزاد بفروشد. همین خست شاه موجب شد که صاحب اختیار غلامحسین خان غفاری که در مجلس حضور داشت به رعایا اشاره کرد که قیمت تمام شده شاه را خریداری کنند و خودش قول داد که مابه التفاوت بهای گندم را از جیب خود پرداخت کند...» (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸: ۳۳)

۳-۸- قحطی فرصتی برای نفوذ بیگانگان به ایران

آشفته گی داخلی، هرج و مرج اوضاع اجتماعی و سیاسی، فقر و قحطی، پراکندگی نیروهای اجتماعی، سیاسی و هم چنین نفوذ بیگانگان از جمله مسائلی است که در دوره قاجاریه، گریبان گیر جامعه و مردم ایران شده بود. (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۹) ناتوانی حکومت در تأمین مایحتاج مردم فرصتی برای بیگانگان، به خصوص برای دو رقیب قدیمی در ایران، یعنی انگلستان و روسیه بود تا با اقدامی مناسب و مؤثر بتوانند در بین مردم و حکومت نفوذ کنند و از این راه امتیازاتی به دست آورند و اهداف استعماری خود را تحقق بخشند. روس ها در امور داخلی ایران دخالت می کردند و انگلیسی ها نیز با درباریان میانه خوبی داشته و خواسته های خود را از طریق دربار ایران و امور داخل ایران دنبال می کردند. (مکی، ۱۳۵۷: ۷۷) در آن دوران وقوع خشکسالی و به دنبال آن افزایش قحطی از اعتبار سیاسی و اقتصادی دولت ایران کاست و این فرصت را در اختیار دیپلمات های خارجی قرار داد تا آشکارا، در امور حکومت ایران مداخله کنند و در اندیشه بهره برداری از این وضع باشند؛ که نمونه بارز آن ورود انگلیسی ها و روس ها به عرصه روند مذاکرات در مورد مسئله نان بود. (مارتین، ۱۳۸۹: ۳۲۳)

دولت انگلستان در زمان قحطی نقش فعال تری نسبت به دولت روسیه داشت. لرد کرزن از نفوذ و جایگاه انگلیس در جنوب ایران صحبت می کند و می نویسد: «موقعیت انگلستان در نواحی جنوبی، غیر از نفوذی که در ایران دارند و آن از دوره فتحعلی شاه

آغاز و تقویت شده، همچنان مستحکم و برقرار است» (کرزن، ۱۳۸۰: ۷۴۲). در ابتدای قحطی بزرگ در سال ۱۲۹۸ ش، سفارت انگلستان در تهران تلگرافی با مضمون ناتوانی دولت ایران برای مدیریت بحران خشکسالی به وزارت امور خارجه آن کشور فرستاد. (برومند، ۱۳۸۱: ۱۸۹) همچنین تلگراف دیگری از جانب دولت ایران به نماینده ی روسیه با این مضمون است: «بلشویک‌ها از ایران در خواست آذوقه دارند با وجود اینکه قحطی در ایران بیداد می‌کند. آن‌ها کشور ایران را تهدید به اقدامات خشونت‌آمیز می‌کنند تا تن به خواسته هایشان دهند.» (مجد، ۱۳۸۶: ۱۰۸) در این برهه از زمان، وضعیت اقتصاد و دولت مرکزی، هر دو در حال ضعف بودند و به دنبال شکست‌ها از روسیه (عهدنامه ترکمنچای و گلستان) و بریتانیا (عهدنامه پاریس)، اروپاییان به کسب امتیازهای سیاسی و تجاری در ایران نایل شدند. این امتیازها، اسبابی را برای نفوذ به درون اقتصاد ایران فراهم نمود. (فوران، ۱۳۷۸: ۶۰۵) در دوران قاجار پیشنهادها برای امتیاز و واگذاری انحصارات حتی بدون فشار قدرت‌های خارجی نیز پذیرفته می‌شد، حکام قاجار معتقد بودند این امتیازات منجر به توسعه کشور می‌شد. (مارتین، ۱۳۸۹: ۳۲۴)

۳-۹- تأثیر بیگانگان در گسترش قحطی

بحران مواد غذایی و ناآرامی‌های ناشی از کمبود نان، دیپلمات‌های خارجی (روسیه و انگلیس) را به بهره‌برداری از این وضعیت واداشت. توصیه‌های آن‌ها به حکومت برای رسیدگی به وضعیت نان، به‌عنوان رفتاری انسانی تلقی می‌شد و به آن‌ها اجازه می‌داد درباره مسائل داخلی ایران اظهارنظر کنند و محبوبیت بیشتری در میان مردم کسب کنند. رابرت کندی^۱، شارژ دافر سفارت انگلستان، (رمضان ۱۳۰۸/۱۸۹۱م) در نامه‌ای به شاه از گرانی نان و مصائب فقرا صحبت کرد و به فساد کارگزاران دولتی اشاره کرد که موجب گرانی‌های ما یحتاج مردم شده بود (صفایی، ۱۳۵۶: ۸۶). در قحطی سال ۱۲۹۷ ش، سفارت انگلستان از میرزا حسین خان سپهسالار خواست راه حلی برای مشکل نان بیندیشد (عباسی، ۱۳۷۲: ۶۳).

فساد دیوانسالاران و محتکران، زمینه‌ساز دخالت دیپلمات‌های خارجی شد و ناتوانی دولت در مدیریت کشور، ناامیدی مردم را افزایش داد. برخی به کشورهای بیگانه امید داشتند و حتی خواهان تصرف کشور توسط انگلیس بودند (گلداسمیت، ۱۸۷۶: ۲۹۵). در قحطی تبریز (۱۲۷۳ ش)، حدود سیصد نفر از لوطی‌ها به کنسولگری روسیه مراجعه کردند و خواستار تصرف آذربایجان شدند (امانت، ۱۳۸۵: ۴۱۳). این تمایلات نشان‌دهنده تسهیل نفوذ کشورهای دیگر در شرایط نابسامان بود. البته ناگفته نماند که طبق منابع تاریخی آنچه مردم را خشمگین و عصبی می‌کرد و موجب ناامیدی آن‌ها می‌شد، این بود که پادشاه ایران هیچ مسئولیتی در قبال وضع موجود نداشت و به گفته منابع، وی در سر این فکر را می‌پروراند که تا می‌تواند اندوخته خود را زیاد کند و در آخر به بلاد دیگری برود تا آزادانه زندگی کند. مردم تهران تصمیم گرفتند از سفارت‌های روسیه و انگلیس استمداد جویند. آنان ناچار شدند از استبداد شاه قاجار به نیروهای استعمار پناه برده و از آنان درخواست کنند تا با شاه ایران صحبت کنند. (ایستویک، ۱۸۶۴: ۲۸۷).

۳-۱۰- مستوفی الممالک و نقش موثر او در کمک به قحطی زدگان

حسن مستوفی فرزند میرزا یوسف مستوفی الممالک آشتیانی صدراعظم ناصرالدین شاه قاجار بود. پدرش بسیار به تحصیل و آموزش او اهمیت می‌داد، تحصیلات ابتدایی خود را با معلمان خصوصی گذراند و زمانی که به سن ۱۰ سالگی رسید پدرش صدراعظم ناصرالدین شاه شد و همان زمان او ملقب به مستوفی الممالک شد و سال‌ها بعد در دوران احمد شاه به عنوان نخست وزیر انتخاب شد. (نجفی، ۱۳۷۳: ۳۵۲) در بحبوحه ی قحطی بزرگ ایران مستوفی الممالک، نخست وزیر آن روز، با تمام نیروی حکومتی که در اختیار داشت سعی و تلاش می‌کرد تا با محتکران دلسنگ پایتخت کنار بیاید و قدری آذوقه برای مردم گرسنه و بی دفاع تهران تامین کند. او حتی به ناچار حاضر شده بود اجناس موجود در انبارهای محتکران را به قیمت آزاد

¹ Robert Kenedy

بخرد و در دسترس نانوهای تهران قرار دهد. یکی از بزرگترین محترکان عمده غلات، پادشاه ایران، احمد شاه قاجار بود (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸: ۳۴). احمد شاه در برابر اصرار بیش از حد صدر اعظم جهت خرید غلات این جمله را عنوان می کرد که: «جز به قیمت روز به صورت دیگر حاضر برای فروش غلات نیستم.» نخست وزیر از شاه مایوس شده بود. حاضر شد کل گندم های احمد شاه را با سود مناسب خریداری و در اختیار مردم تهران قرار دهد، ولی احمد شاه نمی پذیرفت و می گفت به هیچ وجه زیر قیمت پرداخت شده به دیگر محترکان تهران قبول نخواهد کرد. سرانجام مستوفی الممالک به ارباب کیخسرو شاهرخ که از طرف دولت در آن زمان مامور خرید آرد و غله برای دکان های نانوایی تهران بود، متوسل شد و به او ماموریت داد که شاه را ملاقات کند و موجودی انبار های سلطنتی را به هر شکلی که شده خریداری کند و در اختیار مردم تهران بگذارد. در نتیجه چندین ملاقات متوالی میان شاه و ارباب کیخسرو شاهرخ، برای این معامله انجام شد. شاه ایران ساعت ها برای فروختن اجناس انبار های سلطنتی با کیخسرو شاهرخ چانه زنی می کرد. به خاطر این چانه زنی ها مردم ایران به شاه لقب علاف داده بودند. (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸: ۳۴). شاهرخ که از چانه زنی های شاه خسته شده بود، با عصبانیت از شهریار محترک پرسید: «آیا به خاطر دارید آن روز که به سن قانونی رسیدید و برای ادای سوگند به مجلس شورای ملی آمدید؟» شاه پاسخ داد: «بله، به خاطر دارم.» کیخسرو شاهرخ با احترام یادآوری کرد که در آن روز چگونه در مراسم تحلیف، خداوند را گواه گرفته که حافظ حقوق و رفاه ملت ایران باشد و چطور پیشانی اش عرق کرده بود و مجبور شد دستمالی از جیبش بیرون بیاورد تا عرقش را پاک کند و در ادامه دوباره از شاه سوال کرد اعلی حضرت آیا معنی آن سوگند همین بود که مردم در فقر و تنگدستی به سر ببرند و محتاج به رأفت شما باشند و از شدت گرسنگی بر زمین بریزند، در صورتی که انبار های سلطنتی شاه ایران سرشار از غله باشد. (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸: ۳۵)

ناگفته نماند که با توجه به آنچه از شخصیت شاه ایران بیان شد ایشان ذره ای به خود احساس نگرانی راه ندادند و بعد از چانه زنی های زیاد همان قیمت تمام شده تمام محترکان تهران را با ارباب کیخسرو شاهرخ معامله کردند.

۳-۱۱- سوء استفاده استعمارگران از ناآگاهی مردم

مردم در شرایطی بودند که از ناتوانی های دولت در اداره امور مملکت هر روز بیش از قبل نا امید می شدند. استعانت از بیگانه برای جبران عقب ماندگی همچون داغ ننگی است که بر پیشانی دولت قاجار خورده است. (خلیلی، ۱۳۹۰: ۲۹۷) درست هنگامی که بر شدت قحطی افزوده شد و مردم پاسخ قانع کننده ای از جانب حکومت دریافت نکردند، برای رهایی از بحران، به هر کاری دست می زدند. از جمله کارهایی که انجام دادند روی آوردن به بیگانگانی بود که خاطر ایرانی از آنها سخت آزرده شده بود؛ و این رخداد، عمق فاجعه پدید آمده در جامعه دوره قاجار را نشان می دهد. آنها با رفتن به سفارت بیگانگان در آنجا به گریه و زاری می پرداختند و از آنها می خواستند تا در امور کشور دخالت بکنند و از حکومت ایران بخواهند مشکلاتشان را رفع کند. در آن سال زن ها در اعتراض به قحطی با برداشتن نقاب و چادر، بر سر و صورت خود می زدند تا نشان دهند چقدر اوضاعشان ناگوار است. (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۷۹). استعمارگران از فرصت قحطی استفاده می کردند تا به هر نحوی شده در میان مردم نفوذ و به آن ها نزدیک شوند. یکی از سیاست های بیگانگان اعزام مبلغان مذهبی به جامعه و در میان مردم بود. مسیونر ها تمام تلاش خود را در جهت جلب نظر و اعتماد مردم انجام می دادند تا بتوانند در اذهان عمومی نفوذ کنند. مسیونر های مذهبی ابزاری برای نفوذ کشورهای متبوعشان بودند که همه ی سیاستمداران ایرانی و اروپایی آن دوران بر صحت این موضوع تأکید کرده اند. این مسئله نشان دهنده عمق نفوذ کشورهای اروپایی در ایران عهد قاجار است، که علاوه بر حضور نیروهای نظامی و نمایندگان سیاسی خود از مبلغان مذهبی شان نیز در دل جامعه ی ایران و در میان مردم استفاده می کردند، آن ها در تمام لایه های جامعه نفوذ داشتند. (رحمانیان و میر کیانی، ۱۳۹۶: ۱۳۵) در چنین وضعیتی، مردم که از یک سو از حکومت خود برای حفظ بقا ناامید شده و از سوی دیگر در معرض تبلیغات نمایندگان کشورهای بیگانه قرار گرفته بودند و سیگنال هایی برای جلب نظر آنها ارسال می کردند، بی خبر از نتایج چنین واقعه ای با بست نشینی ناآگاهانه در سفارتخانه، زمینه را برای سوء استفاده

بیگانگان فراهم نمودند. در چنین فضایی نیز میسیونرها و دیپلمات‌های خارجی هم در زمانه قحطی با تشدید این موقعیت زمینه را برای بهره‌گیری‌های سیاسی فراهم کردند.

پیامدهای بحران قحطی بزرگ

۳-۱۲-احتکار

احتکار یکی از پیامدهای اجتماعی قحطی بود که در شدت بخشیدن به قحطی در سال ۱۲۸۸ش، تاثیر گذار بود. در ارتباط با این موضوع، جهانگردان و پژوهشگران خارجی که در آن زمان در ایران حضور داشتند در پژوهش‌های خود به این مبحث پرداختند. شوکو اوکازاکی^۱ پژوهشگر ژاپنی در ارتباط با مبحث قحطی در سال ۱۲۸۸ش نوید محصول خوبی برای سال بعد می‌داد. یک ماه قبل از فصل درو در همان سال، غله فراوانی در بازار عرضه شد. سیاح انگلیسی، الیور سنت جان، که در همان ایام از شهر قم گذر می‌کرد، دید که قطارهای بی شماری از شتر با بار گندم و جو از سمت همدان به تهران می‌بردند. تمام بار این غله از اندوخته ی سال قبل بود. وی هم چنین بیان می‌کند که صاحبان غله موجودی غله خود را به همه جا عرضه کرده بودند. از شواهد این طور به نظر می‌آید که این قحطی فقط به دلیل خشم طبیعت یا شرایط آب و هوایی نبود زیرا در زمان قحطی در شهرهای غله خیز کشور، در انبارها غله ی کافی وجود داشت، اما سیاست‌های بیگانگان در تحریم ایران و خرید آذوقه برای تامین نیاز غذایی نیروهای خودشان، باعث بالا رفتن قیمت گندم شد و کمبودهای آن را به همراه داشت. فقر مردم و مسئله ی آدم خواری نتیجه ی قحطی و خشکسالی نبود بلکه همین مسئله ی احتکار و تحریم، زمینه ساز به وجود آمدن یک قحطی ساختگی شد. (اوکازاکی، ۱۳۶۵: ۴۰). الیور سنت جان، در سفر نامه ی خود احوال حاکمان محکرم را با افکار غیر انسانی به این صورت شرح می‌دهد، سال (۱۸۷۰-۱۸۷۱م)، دومین سال قحطی بزرگ ایران بود. برداشت محصولات کشاورزی رضایت بخش بود، به طوری که در جنوب و غرب کشور، مواد غذایی به میزان کافی وجود داشت، ولی مالکان بزرگ که خودشان فروشنده عمده غله نیز بودند، به دلیل طمع زیاد و به بهانه ی اینکه ترس از قحطی سال‌های آینده را داشتند، غله را انبار می‌کردند. آن‌ها بی تفاوت نسبت به فقر و گرسنگی مردم، امید گران تر شدن ذخایر انبارهای خود را داشتند. (گلد اسمیت، ۱۸۷۶: ۹۶).

۳-۱۳-آدم خواری

یکی از حوادث وحشتناک عصر ناصری (دوران قحطی) پدیده آدم خواری بود. مردم از شدت گرسنگی به خوردن گوشت هموعان خود روی آورده بودند، حادثه ای درد آور که نشان از عمق فاجعه و مصیبت وارد شده بر جامعه ایران داشت. البته که آدم خواری موضوع تازه ای نبود، گزارش‌ها در کاشان حاکی از این است که در سال‌های ۱۸۱۶م (۱۲۳۲ه ق) نیز در کاشان دختر بچه‌ها را می‌خوردند و اجسادشان را در جاده‌ها می‌انداختند (ناطق، ۱۳۵۴: ۱۳۱). اما در دوره ناصری منابع زیادی به این مسئله اشاره کردند و این امر نشان دهنده این مسئله است که شدت و گستردگی این در آن سال‌ها بیشتر از قبل شده است. در آن سال‌ها با کم شدن آذوقه در شهرها و شدت یافتن گرسنگی مردم از سگ و گربه هم نمی‌گذشتند... آن‌ها به خودشان هم رحم نمی‌کردند، مردار مسلمان و یهود می‌خوردند، حتی از فرزندان خودشان هم نمی‌گذشتند (دانش پژوه، ۱۳۵۵: ۱۸۹۰، ۱۸۹۱). مردم که ابتدا به خوردن گوشت حیوانات خو گرفته بودند، کم کم به خوردن اجساد انسان روی آوردند. (صفت گل، ۱۳۸۷: ۱۳۱). به تدریج، با مدیریت نشدن بحران قحطی، این امر گسترش یافت و بعد از مدتی اینطور شد که مردم دیگر ابایی از گفتن این مسئله نداشتند. به دلیل تلفات زیاد در آن روزها، شرایط و اسباب کافی برای کفن و دفن اجساد نبود، به این خاطر این کار به کندی صورت می‌گرفت. تعداد اجساد در غسال‌خانه‌ها افزایش یافته بود و به همین خاطر شخصی را برای نگهداری از غسالخانه می‌گماشتند تا کسی وارد آن نشود و از گوشت اموات تغذیه نکند. گاهی قسمتی از اعضای بدن اجساد که آماده

¹ shoko okazaki

دفن می‌شدند بریده شده بود، به طوری که فردی این گونه روایت می‌کرد: «در اکثر اجساد که از محله‌های پایین شهر می‌آوردند پستان زن‌ها بریده و خورده بودند» (صفت گل، ۱۳۸۷: ۱۳۶). علاوه بر خوردن گوشت اجساد که از وخامت اوضاع جامعه خبر می‌دهد غم انگیز تر و وحشتناک تر از آن دزدیدن و کشتن و خوردن اطفال بود که بسیار وحشتناک بود و بسیاری از منابع به آن اشاره کردند، مسئله ای که خوف را در اجتماع آن روز گسترش می‌داد. اصطلاح بچه خوره اصطلاحی بود که ثروتمندان با آن بچه‌ها را می‌ترساندند و می‌گفتند که هیچ مگو که بچه خوره آمده است و بچه‌ها ساکت می‌شدند. آن گونه که از منابع به دست می‌آید این خطر بیشتر شامل حال بچه‌ها می‌شد، لحظه ای تنها ماندن آن‌ها موجب می‌شد تا شخصی با حیله و نیرنگ بچه را برباید. (صفت گل، ۱۳۸۷: ۱۱۶). علاوه بر خوردن گوشت اجساد انسان‌ها و دزدیدن و کشتن دیگر انسان‌ها بعضی از خانواده‌ها به کودکان خود نیز رحم نکرده و آنها را برای رفع گرسنگی می‌کشتند. افضل الملک اینطور بیان می‌کند که: دختری را در گورستان دید که بیحال روی زمین افتاده به کمک او شتافت او را نجات داد. وقتی از او سوال کرد پاسخ داد: من دختر فلانی هستم پدر و مادرم فرزندان کوچک ترشان را کشتند و خوردند. من بر خود ترسیدم و فرار کرده به این گورستان آمدم تا شما مرا یافتید. (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۳۹۱) این‌ها نشانه‌هایی از افول انسانیت و هم نوع دوستی در وجود عده ای از مردم بود. مردم گرسنه و قحطی زده ای که فقط در تلاش بودند برای زنده ماندن شکم خود را سیر نگه دارند. (البته در جمع آوری اطلاعات از ریش سفیدان و مطلعان از دوران قحطی به این نتیجه رسیدیم که اکثر افراد با وجود مطالعه و تحقیق در این زمینه و هم چنین منابع موجود باور به مسئله آدم خواری ایرانیان نداشته و این مسئله را نیز به نوعی یکی از دسیسه‌های انگلیس برای بدنامی ایرانیان در دنیا می‌دانند و بیان می‌کنند که انگلیس با این هدف که ایرانیان را اقوام وحشی معرفی کند، این شایعات را در خاطرات خود مکتوب کردند و این ترس را در بین مردم پراکنده بودند تا مردم نسبت به هم و وطنان گرسنه خود احساس نا امنی کنند و امنیت را در پناه بردن به اجنبی‌های شکم سیر بدانند).

۳-۱۴-مهاجرت

وقتی شرایط زندگی سخت و طاقت فرسا شود و مردم با کاهش در آمد مواجه شوند برای رفع نیازهای اولیه خود ناگزیر به مناطق دیگر برای کار و امرار معاش مهاجرت می‌کنند. مهاجرت یکی از پیامدهای اجتماعی قحطی است. سختی در تامین آذوقه، رفع نیازهای اولیه و حفظ جان انسان را مجبور به مهاجرت به مناطقی می‌کند که شرایط بهتری داشته باشند و حکومت توجه بیشتری به وضعیت مردم در مانده داشته باشد. در دوران قحطی بزرگ ۱۲۸۸ ش مردم زیادی از روستاهای قحطی زده به شهرها و دیگر کشورها مهاجرت کردند. سید ابراهیم زین العابدین اصفهانی در کتاب قم در قحطی ۱۲۸۸ بیان می‌کند: «...در این سال نصف ممالک ایران از درد جوع مردند و نصف از نصف دیگر که ربع باشد، به ممالک فرنگ و اروپا... و انگلستان و روم و روس و افغانستان و طائفه ترکمانیه رفتند...» (صفت گل، ۱۳۷۷: ۱۵۵)، این مطلب به این معناست که از ده میلیون جمعیت تخمین زده آن دوران تقریباً پنج میلیون نفر از دنیا رفتند و نیم دیگر آن که تقریباً دو و نیم میلیون نفر است به خارج از کشور مهاجرت کردند. البته ممکن است که نویسنده به دلیل گستردگی استفاده از این الفاظ در آن دوران از لفظ نصف و ربع استفاده کرده است و شاید استفاده از این الفاظ کنایه از جمعیت زیاد بوده است. تهران که دارالخلافه ایران بود وضعیت بهتری نسبت به سایر نقاط کشور داشت، همین مسئله در مهاجرت از نواحی دیگر به آنجا نقش مهمی داشت. مازندران یکی از مناطقی بود که مردم در ماجرای قحطی به آن مهاجرت کردند. روزنامه ایران می‌نویسد: «بعضی فقرا و غربا که به خیال فراوانی و ارزانی مأکولات به مازندران مهاجرت کرده بودند، چون ارزانی و وفور ندیدند به اوطان خود مراجعت نمودند.» (روزنامه ایران، ۱۳۷۵: شماره ۶۸). از دیگر مناطق مهاجر پذیر می‌توان گیلان را نام برد، نتیجه مهاجرت مردم به گیلان گرانی اجناس بود، به طوری که، سبب سرگردانی و آوارگی مهاجرین در گیلان شد، آصف الدوله برای رعایت فقرا آن‌ها را بین ثروتمندان تقسیم کرد. (آصف الدوله، ۱۳۷۷: ج ۲: ۲۷۲)

۳-۱۵- گسترش دزدی

دزدی یکی از اعمالی بود که در ایام قحطی گسترش چشم گیری پیدا کرده بود. افزایش دزدی و راهزنی باعث عدم ثبات جامعه شده بود. درشرایطی که فشار و سختی ناشی از فقر و گرسنگی، بیماری و قحطی عرصه بر مردم تنگ کرده بود عدم امنیت و اطمینان خاطر، اوضاع را وخیم تر می کرد (بروگش، ۱۳۲۸: ج ۲، ۵۶۲). دزدی از آن دسته پیامدهایی بود که در قحطی های سال های بعد نیز در بیشتر نواحی ایران موجب گسترش نا امنی شده بود. ویلز این اتفاق را به این صورت شرح می دهد: «دزدی از منازل و دکان ها و مغازه ها شکل عادی به خود گرفته است و اداره امنیت مملکت تبدیل به مشکلی لاینحل شده است و امنیت جاده ها از بین رفته، گروهی از مردمان گرسنه هر کدام به صورت یک باند مجزا دست به چپاول و دزدی از اموال مسافران و کاروان ها می زنند و همین مسئله موجبات نا امنی راه ها را فراهم کرده است و رعب و وحشت در دل مردم ایجاد گشت.» (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۸۹) به نقل از علی اکبر فیض در کتاب قم در قحطی ۱۲۸۸ ش. اینگونه آمده که: «مردی اسباب خانه خود را فروخته وجه او را سی من گندم بخريد که قوت خود و عيال کند. شبي عده ای که از این گندم اطلاع داشتند به اتاق وی رفته و با دسته هاونگ سر آن زن و مرد را خورد کرده و گندم را را ببرند.» (صفت گل، ۱۳۷۷: ۱۲۴) دزدان علاوه بر سرقت از دکان ها به مزارع نیز دستبرد می زدند، علف ها و گندم ها را می بردند. در فارس عده ای پس از سرقت خرمن گندم گرفتار می شوند، حکومت بعضی از این ها را گوش بریدند و برخی را گوش سوراخ کردند. (وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۲: شماره ۱۱۲).

۳-۱۶- کاهش میزان جمعیت

یکی از پیامدهای دیگر قحطی، مسئله ی کاهش جمعیت بود. در ایران آن زمان، مرکزی برای سرشماری وجود نداشت. تخمین دقیق جمعیت کاری بس دشوار بود و به نظر می رسد که آمار و اطلاعاتی که بر اساس اعداد و ارقام اعلام می شد، بیشتر بر اساس شواهد موجود وحس و گمان بود. پولاک می نویسد: «تعیین جمعیت ایران کار مشکلی است، زیرا هیچ فهرستی از درگذشتگان و نوزادان، جمع آوری نمی شود، هم چنین، هرگز سرشماری انجام نمی شود.» وی در ادامه بیان می کند: «حکام با سرشماری (۶- ۱۲۷۵ ش) که به فرمان شاه اجرا شد، به شدت مخالفت ورزیدند.» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴). دروویل به مخالفت حکام با سرشماری در آن روزگاران اشاره می کند: «اگر شاه این مملکت از تعداد حقیقی نفوس استان ها مطلع شود به تناسب آن درخواست عایدات مالیه خواهد نمود. ولی این امر با منافع (بیگلر بیگی) ها یعنی استانداران به هیچ وجه وفق نمی دهد، بدین جهت حکام در تلاشند تا جمعیت مناطق زیر نفوذ خویش را همچنان دوبرابر کمتر از آن چه هست وانمود کنند.» (دروویل، ۱۳۴۸: ۴۵). جمعیت زیادی از مردم ایران در قحطی ۱۲۸۸ ش جان خود را از دست دادند و همین مسئله موجب کاهش جمعیت مناطق مختلف کشور شد. جمعیت شهر تهران در سال ۱۷۰۷ م پنجاه هزار نفر ثبت شده است. (کرزن، ۱۳۴۹: ج ۲: ۴۰۲). دیگر شهرها نیز با همین کاهش جمعیت مواجه بودند. سرما، بیماری، قحطی و گرسنگی عامل بزرگ مرگ و میر در این دوران در سراسر ایران بود. تا آنجا که در هنگامه برداشت محصول کشاورزی نیروی انسانی کاهش یافته بود.

۴- نتیجه و ارائه پیشنهادها

قحطی بزرگ ایران، نه تنها یک مسأله تاریخی صرف، که رخدادی عظیم با ابعادی گسترده است. این پدیده از جنبه های مختلف سیاسی، بین المللی و اجتماعی قابل تحلیل و بررسی می باشد. همزمانی این اتفاق مهم با جنگ جهانی اول باعث گردید تا علی رغم اعلام بی طرفی ایران، بخش هایی از کشور توسط نیروهای روسیه، عثمانی و بریتانیا اشغال گردد و متعاقب آن در همین زمان درگیری های داخلی نیز قدرت مرکزی را در ایران تضعیف کرد. در مورد شیوع بیماری در ایران اطلاعات دقیقی در دست نیست بنا براین ارائه آمار را با مشکل مواجه نموده است.

مجموعه ای از خشک سالی ها که از سال ۱۹۱۶ میلادی شروع شدند، ذخیره محصولات کشاورزی را بیش از پیش خالی کردند. در اوایل ماه فوریه سال ۱۹۱۸ میلادی، خشکسالی در همه جای کشور گسترده شده بود و مردم هراسان در شهرهای

بزرگ کشور شروع به غارت نانوائی‌ها و فروشگاه‌های مواد غذایی نمودند. با وجود اعلام بی‌طرفی ایران، نیروهای انگلیس و روس به کشور وارد شدند. علاوه بر دلایل ژئوپلیتیک و منابع حیاتی، شکل‌گیری احساسات همسو با آلمان از سوی یکی از مقامات دربار، موجب این تعرض شد. بریتانیا به دلیل ترس از کودتای آلمانی، نیروهای خود را به پایتخت نزدیک کرد و تمام غلات و مایحتاج ایرانیان به‌طور عمدی توسط قوای انگلیس جمع‌آوری می‌شد. به علاوه، شاه محترک، احمدشاه قاجار، که خروار خروار، گندم و جو در انبارهای سلطنتی ذخیره کرده بود در جواب صدر اعظم خود، که قصد خرید گندم و کمک رسانی به مردم را داشت مقاومت می‌نمود و با چانه زنی بسیار قصدش فروش گندم به نرخ بقیه محترکان تهران بود. میرزا حسن خان مستوفی الممالک به شدت مورد عداوت عوامل آشکار و نهان انگلیس و روس بود. ولی با تلاش زیاد به دنبال تدبیری برای نجات هموطنان خود از این بحران و مقابله با محترکان و وضع برنامه‌ای در جهت تقسیم عادلانه ارزاق عمومی به ویژه غلات اصلی مورد نیاز و توزیع آن در میان هم میهنانش بود. همه این عوامل که شرح و بسط آنها در متن مقاله آمده است، موجب بروز یکی از بزرگترین فجایع انسانی در تاریخ ایران شد که کشور را تا ورطه فروپاشی و نابودی برد و جان بسیاری از ایرانیان را گرفت.

پیشنهاد می‌گردد بر مبنای وقایع قحطی بزرگ بر پایه پژوهش‌های انجام شده در پژوهش حاضر، آثار فاختری در قالب فیلم یا مجموعه داستانی در سینما تلوزیون یا شبکه خانگی ساخته شود. بدین وسیله افکار عمومی با این فاجعه تاریخی و عبرت‌های آن برای آینده آشنا می‌شوند. هم چنین خلاء مشهود موجود در این زمینه مرتفع می‌گردد. مبحث قحطی بزرگ می‌تواند به همراه بخش‌هایی از تاریخ تحلیلی پیرامون آن، در کتب درسی گنجانده شوند تا نسل‌های جدید کودکان و نوجوانان با این واقعه مهم تاریخی آشنا شوند.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۰). اندیشه ترقی و حکومت قانون، تهران: خوارزمی.
- امانت، عباس، (۱۳۸۵). قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، ج ۳، تهران: کارنامه.
- آصف الدوله، عبدالوهاب (۱۳۷۷)، اسناد عبدالوهاب خان آصف الدوله جلد ۲ به کوشش عبدالحسین نوایی و نیلوفر کسری پژوهشکده تاریخ معاصر.
- اوکاذاکی، شوکو (۱۳۶۵). «قحطی بزرگ سال ۱۲۸۸ در ایران»، ترجمه هاشم رجبزاده، آینده، س، ۱۲ ش ۱-۳.
- اولریش، گرکه، (۱۳۷۷)، پیش به سوی شرق، ترجمه پرویز صدری، کتاب سیامک.
- بروگش، هینریش، (۱۳۷۳)، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه حسین کرد بچه، ج ۱ و ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- بیات، کاوه، (۱۳۷۷)، اسناد جنگ جهانی اول در جنوب ایران، مرحله اول: ۱۳۳۴-۱۳۳۳ ق/ ۱۹۱۶-۱۹۱۵ م، مرکز بوشهرشناسی - برومند صفورا، (۱۳۸۱) سرکنسولگرهای بریتانیا در بوشهر، تهران، وزارت امور خارجه.
- پولاک، ادوارد، (۱۳۶۸)، سفرنامه ادوارد پولاک، ترجمه کیکاوس جهاننداری، نشرخوارزمی
- خلیلی، محسن، (۱۳۹۰)، چیستان قاجار، مشهد، نشر مرنندیز.
- دولت آبادی، یحیی، (۱۳۸۷): حیات یحیی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات مجتبی برزآبادی فراهانی، ج ۱، تهران: فردوس.
- دانش پژوه، محمد تقی، (۱۳۵۵)، اسنادی از سال‌های خدمت (۱۳۵۵ ش)، نشر مورخ.
- دروویل، گاسپار، (۱۳۴۸)، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، نشر شبابویز.
- ذوقی ایرج، (۱۳۶۸)، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ، تهران، پازنگ.
- رحمانیان. داریوش و میرکیایی مهدی، (۱۳۹۶)، «تأثیر گرانی و قحطی نان بر روابط خارجی ایران در عصر ناصری»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، سال نهم، ش ۱
- سپهر، احمدعلی (۱۳۶۳). ایران در جنگ بزرگ، -۱۹۱۴. ۱۹۱۸ تهران: انتشارات بانک ملی ایران.

- شیخ الاسلامی، جواد (۱۳۶۸)، سیمای احمدشاه قاجار، جلد اول (دو جلد). تهران، نشر گفتار.
- عباسی، محمد رضا، (۱۳۷۲)، حکومت سایه‌ها تهران سازمان اسناد ملی ایران.
- صفایی ابراهیم، (۱۳۴۹)، اسناد نویافته، تهران، نشر بابک
- صفایی، ابراهیم، (۱۳۵۴)، برگ‌های تاریخ، تهران، توس.
- غنی، سیروس، (۱۳۷۷) ایران برآمدن رضاخان، بر افتادن قاجار و نقش انگلیس جلد اول، ترجمه حسن کامشاد، تهران
- فوران، جان، (۱۳۷۸)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۹۵)، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، انتشارات پر
- کرزن جرج، (۱۳۴۹)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- گرنی، جان و مسعود صفت گل، (۱۳۸۸)، قم در قحطی بزرگ، اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- مجد، محمدقلی (۱۳۹۰). انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه مصطفی امیری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مجد، محمدقلی (۱۳۸۶): قحطی بزرگ ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ ش. ترجمه: محمد کریمی، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مکی حسین، (۱۳۵۷)، تاریخ بیست‌ساله، ج ۲، تهران، امیرکبیر.
- مارتین، ونسا، (۱۳۸۹)، قاجار، مذاکره، اعتراض، و دولت در ایران قرن سیزدهم، تهران، انتشارات ماهی.
- ملایی توانی، علیرضا، (۱۳۷۸): ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و بنیاد مستضعفان و جانبازان.
- ملک زاده، الهام، (۱۳۹۲)، روایت اسنادی قحطی شرق ایران در جنگ جهانی اول، مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان
- نصیری مقدم، محمد نادر، (۱۳۷۴)، گزیده اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ جهانی اول، جلد یک، وزارت امور خارجه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل
- وزیر کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۹۵)، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، انتشارات پر
- نجفی، موسی، (۱۳۹۱) اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت بیدار گرانه حاج آقا نور الله اصفهانی، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۴۹)، تاریخ روابط خارجی ایران، جلد اول، تهران
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۸۹)، خاطرات و خطرات، تهران، نشر زوار
- روزنامه ایران ۱۳۷۵، شماره ۶۸.
- وقایع الاتفاقیه ۱۳۶۲، شماره ۱۵، ۱۲۷، ۱۱۲.

Burrell, R. M. (1997). *Iran Political Diaries*, Vol 1: London.

Eastwick, E. (1864). *Three Years Residence In Persia, Journal of a diplomat*, 2 Vols: London.

Goldsmid, ed. (1876). *Eastern Persia*: London.